

سنجش روانی از دیدگاه قرآن

محمد کاویانی^۱

اهداف آموزشی

از دانشجو انتظار می‌رود که بعد از یادگیری این فصل بتواند:

- ۱- پیوستاری و آزمون پذیر بودن مفاهیم اسلامی را توضیح بدهد.
- ۲- بعضی از مصادیق قرآنی برای خودسنجی هشیار و خودسنجی ناهشیار را توضیح بدهد.
- ۳- دگرسنجی بین فردی و دگرسنجی عمومی (سنجش میدانی) در مفاهیم قرآنی را بررسی کند.
- ۴- آزمون معیار مرجع و هنجار مرجع و جایگاه آنها در سنجش قرآنی را توضیح دهد.
- ۵- آزمون‌های توصیفی و تجویزی و جایگاه آنها در سنجش قرآنی را بیان کند.
- ۶- محدودیت‌ها در ساخت و اجرای یک آزمون معیار مرجع را بررسی کند.

سنجش^۲ در علوم انسانی از اموری بسیار ضروری تلقی می‌شود. اگر چه در علوم انسانی اسلامی، نمی‌توان همیشه دل در گرو علوم کمی^۳ داشت و معارف و علوم کیفی^۴ را کم اهمیت تلقی کرد. اما از آن سوی محروم بودن از روش‌های کمی در مطالعات اسلامی، نیز آسیبی جدی است؛ برای پیشبرد اهداف دینی، نیاز است که در کنار بسیاری از علوم دینی که کیفی و کاملاً مفهومی هستند، از کمی‌سازی علوم نیز بهره‌مند شویم؛ طی چند دهه اخیر، در این مسیر تلاش‌های فراوانی انجام شده است، اما روانشناسی، هنوز در ابتدای این مسیر است و با حالت ایده‌آل، فاصله زیادی دارد. در این فصل، دیدگاه قرآن در باب «روانسنجی»^۵ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ابتدا نگاهی به پیشینه کرده، سپس بررسی می‌شود که آیا مؤمن بودن، مسلمان بودن، مفاهیم

^۱ - عضو هیئت علمی گروه روانشناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

^۲ Assessment-

^۳ - Assessment

^۴ Quantitative-

^۵ - Psychometrics

اسلامی، صفات و ویژگی‌های اسلامی و...، به حالت اسمی «صفر یا یک»^۱ است؟ یا به حالت فاصله‌ای^۲ و پیوستاری^۳ «صفر تا یک»؟ پس از آن بررسی می‌شود که چه نوع سنجش‌های روانی در مفاهیم دینی ممکن است و فایده هر کدام چیست؟ در نهایت بررسی خواهد شد که ابزار سنجش مفاهیم دینی، چه ویژگی‌هایی را باید داشته باشد؟

در باب سنجش دینی، در کشورهای دیگر، از چند دهه قبل پژوهش‌های فراوانی انجام شده و آزمون دینی بسیاری ساخته شده است؛ از جمله: پیتر هیل و رالف هود^۴ صد و بیست و یک «مقیاس دینی»^۵ را معرفی کرده‌اند. در ایران نیز، در سه دهه گذشته بیش از ۴۰ آزمون روانشناختی-دینی ساخته شده است.^۶ این پژوهش‌ها نقطه عطفی در روانسنجی مفاهیم اسلامی محسوب می‌شوند، لکن هیچ‌کدام از آنها از ابتدا وارد قرآن نشده و به این سؤال نپرداخته‌اند که «چه مفاهیمی در باب سنجش روانی از قرآن دریافت می‌شود و چگونه می‌شود آن را ساختارمند کرد؟» در این فصل، به این مطالعه قرآنی توجه شده است.

اسلام و ایمان حالت پیوستاری دارد

اسلام و ایمان اسلامی، به صورت همه یا هیچ نیست. بلکه یک پیوستار است که مراتب پایین و مراتب بالا دارد؛ بسیاری از درجات ایمان و ویژگی‌های مؤمنان آن قدر روشن است که حتی اگر در کلام الهی و روایات هم نیامده باشد، باز هم روشن است، ممکن است دیگران آنها را به عنوان ویژگی‌های انسانی بشناسند، اما بعضی از درجات ایمان، فراتر از آن چیزی است که به نام ویژگی‌های انسانی می‌شناسیم. پیوستاری بودن اسلام و ایمان اسلامی از آیات و روایات متعددی برمی‌آید که در ادامه از باب نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

^۱- Nominal scale

^۲- Interval scale

^۳- Continuum scale

^۴-Piter,H etal.

^۵- Religious scale

^۶- به عنوان نمونه فقط به بعضی از آنها اشاره‌ای می‌شود: علوان‌آبادی (۱۳۵۲)، با هدف سنجش نگرش مذهبی دانش‌آموزان دبیرستانی، پرسشنامه‌ای مبتنی بر روش فراقنی، ساخته است. گلریز (۱۳۵۳)، بر اساس برداشتی از نظریه جهت‌گیری مذهبی درون‌سو و برون‌سو آلپورت^۷، پرسشنامه نگرش‌سنج مذهبی ساخت. سراج‌زاده (۱۳۷۵) نگرش‌ها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی را مورد مطالعه قرار داد. آراین (۱۳۷۸) رابطه دینداری و روان‌درستی را در ایرانی‌های مقیم کانادا بررسی کرد. باقری و اسکندری (۱۳۷۸) مبنای نظری و فرایند ساخت پرسش‌نامه‌ای مربوط به مبادی عمل از دیدگاه روان‌شناسی اسلامی را گزارش دادند. جان‌بزرگی (۱۳۷۸) پرسش‌نامه‌ای تحت عنوان «خودشناسی در چارچوب مذهبی-اجتماعی» ساخت. خدایاری‌فرد و همکاران (۱۳۷۸) به «تهیه مقیاس اندازه‌گیری اعتقادات و نگرش مذهبی دانشجویان» اقدام کردند. طالبان، (۱۳۷۸) ارتباط دینداری و بزهکاری در میان جوانان را مورد مطالعه قرار داد. اکبری و پارسا (۱۳۷۹)، نگرش جوانان نسبت به دین را بررسی کردند. در سال‌های اخیر نیز آزمون‌هایی توسط دانشجویان علوم اسلامی و روانشناسی ساخته شده است، به عنوان مثال، آذربایجانی (۱۳۸۰) «آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام» را تهیه کرده است؛ العانی (۱۳۸۴)، یک پرسشنامه رفتار دینی، در دو فرم ۱ و فرم ۲ تهیه کرده است؛ جدیری (۱۳۸۸)، به ساختن «مقیاس رضامندی زناشویی اسلامی» اقدام کرده است؛ شریفی و همکاران (۱۳۸۷)، «ساخت و بررسی ویژگی‌های روانسنجی پرسشنامه گرایش‌های معنوی» را به انجام رسانده‌اند؛ صفورائی (۱۳۸۸) برای ساختن «مقیاس سنجش کارآمدی خانواده از دیدگاه اسلام» تلاش کرده است؛ اکبری و فتحی‌آشتیانی (۱۳۸۸) مقیاسی برای سنجش دنیاگرایی براساس متون دینی ساخته‌اند؛ علی‌محمدی (۱۳۸۹) «مقیاس شادکامی در اسلام» را تهیه کرده است؛ قدیری (۱۳۸۸)، برای سنجش «هدف در زندگی با تکیه بر اسلام» مقیاسی را تهیه کرده است؛ کاویانی (۱۳۸۸) به ساخت و روانسنجی آزمون «سبک زندگی اسلامی» اقدام کرده میردیکوندی (۱۳۸۸)، «مقیاس سنجش عقل» را تهیه کرد؛ نیک‌صفت (۱۳۸۶)، «روش‌های سنجش شخصیت از منظر دین و روانشناسی» را توضیح داد؛ ولی‌زاده، و آذربایجانی (۱۳۸۹)، «آزمون اولیه سنجش حسادت با تکیه بر منابع اسلامی» را تهیه کردند؛

خداوند به ایمان آوردگان، دوباره امر به ایمان آوردن می‌کند.^۱ این نکته اشاره به مراتب ایمان دارد. در وصف منافقانی که از رفتن به جبهه به بهانه بلد نبودن، اجتناب کردند، می‌فرماید: «آنها امروز به کفر نزدیک‌ترند تا به ایمان»^۲. این آیه نیز نگاهی پیوستاری را القاء می‌کند.

آیات متعددی که به ازدیاد ایمان و عوامل آن اشاره می‌کنند نیز همین دلالت را دارند؛ «مؤمنان چون خدا نزدشان یاد شود دل‌هایشان می‌ترسد و چون آیات خدا بر آنان خوانده می‌شود بر ایمانشان افزوده می‌شود و بر پروردگار خود توکل می‌کنند»^۳. در صدر اسلام گروهی از مؤمنان بودند که مورد تهدید دشمنان واقع شدند و «مردم به ایشان گفتند: مردمان برای جنگ با شما گرد آمده‌اند؛ پس از آنان بترسید، ولی این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایت‌گری است»^۴. «و چون مؤمنان دسته‌های دشمنان را دیدند، گفتند این همان است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده دادند، و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند و جز بر ایمان و فرمان‌برداری آنان نیفزود»^۵. آری «اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند»^۶. و «کسانی که به هدایت گراییدند خداوند آنان را هر چه بیشتر هدایت بخشید»^۷.

از نظر قرآن، این حالت پیوستاری، در بعد مقابل ایمان نیز وجود دارد. کفر و بی‌ایمانی نیز درجات دارد؛ فقط به بعضی موارد از باب نمونه اشاره می‌شود؛ خداوند می‌فرماید: «و اما کسانی که در قلب‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزود و در حال کفر درمی‌گذرند»^۸. «جابجا کردن و تأخیر ماه‌های حرام، افزایشی در کفر است، که با آن کافران گمراه می‌شوند؛ یک سال آن را حلال و سال دیگر آن را حرام می‌کنند»^۹. گمراهی که در طرف منفی پیوستار قرار دارد، نیز کم و زیاد دارد و قابل اندازه‌گیری است، قرآن کسانی را که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده‌اند، هم‌چون چارپایان، بلکه گمراه‌تر از آنان می‌نامد^{۱۰}.

آیات دیگری نیز به دلالت التزامی این معنی را می‌رساند، برای مثال، قرآن می‌فرماید: «و سبقت گیرندگان مقدم‌اند، همانان که مقربان درگاه خدایند»^{۱۱}. از واژه «مقرب» می‌شود پیوستاری بودن را برداشت کرد. اگر نزدیک شدن به خداوند ارزش است، بعضی افراد در این ارزش، از دیگران پیشی گرفته‌اند و تقرب بیشتری پیدا کرده‌اند، بعضی ممکن است تقرب کمتر داشته باشند و بعضی ممکن است کاملاً از خداوند دور باشند. در جای دیگر به درجات پایین اشاره کرده و می‌فرماید: «ای پیامبر، برخی از بادیه‌نشینان گفتند ما ایمان آوردیم. بگو

۱. «یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله ورسوله والكتاب الذی نزل علی رسوله...» (نساء/ ۱۳۶).

۲. «هم لکفر یومئذ اقرب منهم للإیمان...» (آل عمران/ ۱۶۷).

۳. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال/ ۲).

۴. «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدَّ جَمَعُوا لَكُمْ فَاصْبِرُوا لِحُكْمِ اللَّهِ وَحَدَّثْنَا اللَّهُ وَنَعَمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران/ ۱۷۳).

۵. «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» (احزاب/ ۲۲).

۶. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْأَبُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح/ ۴).

۷. «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (محمد/ ۱۷)؛ «ويزيد الله الذین اهتدوا هدی...» (مریم/ ۷۶).

۸. «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه/ ۱۲۴).

۹. «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُجِلُّونَهُ عَامًا وَيُخَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطَرُوا عِدَّةً مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَجْلُؤُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (توبه/ ۳۷).

۱۰. «أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان/ ۴۵).

۱۱. «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقع/ ۱۰ و ۱۱).

ایمان نیاورده‌اید بلکه بگویید اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است.^۱ گاه نیز به درجات بالای ایمان یعنی صدق، اشاره می‌کند و می‌فرماید: «درحقیقت، مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و دیگر شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ اینان راستگویانند»^۲. آیات بسیاری که با تعبیر «درجات»، مؤمنان را تقسیم‌بندی می‌کند، این معنی را می‌رساند؛ برای مثال، می‌فرماید: «و برای هر یک از آنچه انجام داده‌اند، درجاتی خواهد بود و پروردگار از آنچه که آنان انجام می‌دهند غافل نیست»^۳ و نیز آیاتی که با تعبیر «مزیت داشتن»، آنها را در مراتب مختلف قرار می‌دهد، از همین قبیل است، برای مثال، می‌فرماید: «مؤمنان خانه نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جانشان در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نیستند، خداوند کسانی را که مال و جان خود را جهاد می‌کنند، به درجه‌ای بر خانه نشینان مزیت بخشیده است...»^۴.

از نظر روایات نیز این پیوستار مورد توجه دقیق‌تر قرار گرفته است. روایات صرف ورود به ایمان را کافی نمی‌دانند، بلکه ایمان را دارای درجاتی می‌دانند که با پیمودن آنها بر کمال هر فرد، افزوده می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «ایمان هم‌چون نردبانی است که ده پله دارد و پله‌ها یکی پس از دیگری پیموده می‌شود.^۵ پس کسی که دارای دو درجه از ایمان است نباید آن را که دارای یک درجه است، بی‌ایمان بیندارد، و همین‌طور در مراتب بعدی تا به مرتبه دهم برسد، بلکه باید پایین‌تر از خود را با مهربانی به درجه خود برسانیم و آنچه را که توان او نیست بر او تحمیل نسازیم و او را سرزنش نکنیم که کمرش خواهد شکست.^۶ آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «مؤمنان هفت درجه دارند، خداوند عزوجل به تناسب درجه‌ای که افراد دارند، درجات بعدی را می‌افزاید»^۷ پیامبر (ص) می‌فرماید: ایمان به ۷۹ درجه تقسیم می‌شود، یعنی بر مبنای اعمال صالحی که انسان انجام می‌دهد درجات ایمان او افزایش می‌یابد و گناه از درجات ایمان می‌کاهد، بالاترین درجه ایمان این است که اقرار به یگانگی خدا داشته باشیم و در عمل نیز کسی را با خدا شریک نسازیم؛ و نیز می‌فرماید: پایین‌ترین درجه ایمان آن است که هر آنچه در معابر عمومی سبب آزار و اذیت عابران می‌شود، از سر راه دور سازیم تا موجب اذیت دیگران نشود.^۸ ایمان پاره‌ای سفید از نور در قلب پدید می‌آورد، پس اگر بنده‌ای اعمال صالح را انجام دهد، آن نور رشد می‌کند و زیاد می‌شود تا آنکه همه قلب را سفید می‌کند...»^۹.

از امام رضا (ع) راجع به ایمان و اسلام پرسیده شد، ایشان به نقل از امام باقر (ع) فرمودند: دین صحیح فقط اسلام است، ایمان بالاتر از اسلام، تقوا بالاتر از ایمان، و یقین بالاتر از تقوا است...»، پرسیده شد: یقین چیست؟ فرمودند: توکل بر خدا و تسلیم خدا شدن و راضی بودن به قضای خدا و واگذاشتن کارها به خدا.

۱. قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ (حجرات/ ۱۴).
 ۲. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات/ ۱۵).
 ۳. وَكُلُّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (انعام/ ۱۳۲).
 ۴. لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً... (نساء/ ۹۵).
 ۵. «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَمِ، يَصْعَدُ مِنْهُ مَرَقَاةٌ بَعْدَ مَرَقَاةٍ...»؛ (كليني، الكافي، ج ۲، ص ۴۴).
 ۶. «وَكذلِكَ صَاحِبُ الْعِشْرِينَ لَا يَكُونُ مِثْلَ صَاحِبِ الثَّلَاثَةِ الْعِشْرَةِ وَكَذلِكَ مَنْ تَمَّ لَهُ جِزءٌ... لَمْ يَلْمَ أَحَدٌ أَحَدًا» (همان، ج ۳، ص ۷۴).
 ۷. «الْمُؤْمِنُونَ عَلَى سَبْعِ دَرَجَاتٍ، صَاحِبُ دَرَجَةٍ مِنْهُمْ فِي مَزِيدٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ...» (مجلسي، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۶۹).
 ۸. «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ شَعْبَةً فَأكْبَرُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَادْنَاهَا أَمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ» (طبرسي، مشكات الانوار، ص ۴۰).
 ۹. «ان الْإِيمَانَ لِيَبْدُوا بِيَضَاءٍ فَإِذَا عَمِلَ الْعَبْدُ الصَّالِحَاتِ نَمَا وَزَادَ حَتَّى يَبْيُضَ الْقَلْبُ كُلَّهُ» (كاشاني، محجّة البيضاء، ج ۱، ص ۲۷۷).

البته باید توجه داشت که تعیین تعداد مشخص درجات برای ایمان در روایات به مفهوم انحصار در آن عدد نیست، بلکه ما فقط این استفاده را می‌کنیم که درجات ایمان متعدد است. از همین‌رو، در روایات دیگر درجات کمتر یا بیشتری نیز برای ایمان شمرده‌اند.

مباحث تفسیری و کلامی نیز به شکل دیگری این مراتب را نشان می‌دهند، گفته می‌شود ایمان دارای سه مرحله علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین است.^۱ «علم‌الیقین»، بدین معنا است که انسان با دلایل و شواهد، به مسئله‌ای برسد و نسبت به وجود آن اطمینان و ایمان پیدا کند، هم‌چون کسی که با دیدن آثار آتش و دود، به‌طور قطع به وجود آتش در محل مشاهده پی ببرد. اما گاه فرد، از مرحله مشاهده آثار فراتر رفته و نزدیک آتش شده و گرمای آن را احساس می‌کند، یعنی گرمای آتش در او اثر می‌گذارد، که این مرحله، «عین‌الیقین» است. گاه، از این نیز فراتر رفته و وارد آتش می‌شود، در این حالت، احساس او از آتش، بسیار قوی است و آثار آن را به وضوح و به‌طور کامل در خود مشاهده می‌کند. در حقیقت در این مرحله، انسان خود را وارد حقیقت می‌سازد، وجود خود را کنار گذاشته و آثار آن را به‌طور کامل حس می‌کند، به این مرحله، «حق‌الیقین» گویند.

بر این اساس معتقدیم برای مفاهیم اسلامی می‌شود و ضرورت دارد که آزمون‌های مختلف ساخته شود، اینگونه آزمون‌ها، ممکن است مربوط به بعد شناختی مفاهیم اسلامی باشد، یا بعد عاطفی و یا بعد رفتاری، یا ترکیبی از آنها.

بسیاری از آیات که خداوند در مورد آزمایش انسان‌ها مطرح می‌کند، به صورت غیرمستقیم به بحث سنجش مربوط می‌شوند. به‌طور کلی، آزمایش کردن و سنجش کردن و کم و کیف امور را معلوم ساختن از سنت‌های الهی است و انسان‌ها هم اگر در امور روزمره خود این کار را می‌کنند، در واقع به همان سنت الهی تمسک جست‌ه‌اند. آزمایش کردن، به این معنی و منظور است که جایگاه و رده بندی اشیاء یا افراد در باب یک موضوع خاص معلوم شود.

همه چیز وسیله آزمایش است «قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم»^۲، اموال و اولاد نیز از آن جمله است^۳. خداوند آنچه را که روی زمین است، زینت قرار داد تا انسان‌ها را به واسطه آن آزمایش کند و معلوم شود که کدام افراد نیکوکارتر هستند^۴. آزمایش را باید از مفاهیم اساسی روانشناسی اسلامی به حساب آورد چون بسیار تعیین کننده است و در همه جا حضور دارد؛ خداوند می‌فرماید هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد، و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و سرانجام به سوی ما باز می‌گردید^۵. اگر آزمایش مهم است، و اگر در همه امور حضور دارد، پس می‌شود آن را یک ابزار سنجش به حساب آورد، یعنی کسانی که در آزمایش‌ها بیشتر موفق می‌شوند، ایمان بالاتر دارند از کسانی که موفق نمی‌شوند یا کمتر موفق می‌شوند.

بعضی از روایات و سیره معصومین نیز دلالت دارند بر ضرورت آزمایش در امور زندگی؛ در اموری که

۱. کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ... (تکواثر / ۵-۷).

۲ - وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره / ۱۵۶).

۳ - وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ... (انفال / ۲۹).

۴ - إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (كهف / ۸).

۵ - كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْحَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (انبیاء / ۳۶).

دستوری از طرف خدا و رسول نرسیده است، لازم است که مردم خودشان فکر کنند، آزمایش کنند، خوب و بد، یا سود و زیان آن را بسنجند، آنگاه تصمیم بگیرند. طلحه ابن عبدالله نقل می‌کند که «با رسول الله در حال عبور بودیم، به قومی رسیدیم، که کار تلقیح نخل‌ها را انجام می‌دادند، پیامبر پرسید که اینها چکار می‌کنند، توضیح داده شد؛ آنگاه حضرت فرمودند، گمان نمی‌کنم فایده‌ای داشته باشد، آنها این کار را رها کردند، خبر به پیامبر رسید، آن حضرت فرمودند: اگر نفعی به حالشان دارد، آن را انجام بدهند، من فقط گمان کردم؛ شما مرا به «گمان» اخذ نکنید. اگر از خدا نقل کردم، شما آن را عمل کنید، من به خدا نسبت کذب نمی‌دهم» (مسلم به نقل از عمار، عبدالرزاق، ۲۰۰۹). در روایت دیگری آمده است که «شما به امور دنیائی خودتان داناترید» (همان).

گاهی خداوند به صورت‌های غیرمنتظره و غیرعادی انسان‌ها را امتحان می‌کند، مثلاً کسی که در احرام است و صید کردن برایش ممنوع است، به گونه‌ای صید در دسترس او قرار می‌گیرد که با دست و نیزه می‌تواند آن را بگیرد، او باید امتحان بشود و نشان بدهد که در نهان و تنهایی خودش هم از خداوند می‌ترسد و پیروی می‌کند!

بعضی از آیات، رسیدن به یک موقعیت و مقام توسط یک شخص را مترتب بر اموری دیگر می‌کند، از این گونه آیات نیز می‌توان مرحله‌ای بودن و پیوستاری بودن را استنباط کرد؛ به عنوان مثال، در مورد حضرت ابراهیم می‌فرماید «به خاطر آورید هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم...»^۲. پس هر کسی که بیشتر از عهده ابتلائات برآید و موفق‌تر از آنها عبور کند، نمره بیشتری گرفته است.

انواع سنجش دینی

وقتی صحبت از سنجش از دیدگاه قرآن مطرح شود، برای کسانی که با قرآن آشنائی دارند، «سنجش اعمال در آخرت» زودتر از «سنجش دنیوی» به ذهن تداعی می‌کند، محققان بسیاری راجع به سنجش اخروی سخن گفته‌اند و آیات زیادی از قرآن نیز به آن اختصاص یافته است (وحدانی بنام، ۱۳۹۱). اما این سنجش، مورد نظر این پژوهش نیست، بلکه ما به دنبال بحث از «روانسنجی از دیدگاه قرآن»، در همین دنیا هستیم تا به صورت جامعه‌سنجی^۳، خودسنجی^۴ و دیگرسنجی^۵ جایگاه خودمان یا دیگران را با لحاظ مفاهیم قرآنی معلوم سازیم. مباحث مرتبط با «روانسنجی قرآنی»، به سه طریق ممکن است انجام شود:

الف) جامعه‌سنجی: به معیارها و شاخص‌های دینی که جلوه اجتماعی دارد و از طریق مشاهدات و داده‌های آماری قابل محاسبه است، مثل مقدار شرکت در مراسم دینی، مساجد، نماز جماعت و نماز جمعه، پرداخت خمس و زکات، حضور در جهاد، اعتکاف، انجام رفتارهای حمایتی عام (مثل ساختن مدرسه، خیابان، کوچه، پل و...)، زیارت معصومین، زیارت اهل قبور، نوع لباس پوشیدن مردم در کوچه و بازار، معماری‌ها و ظواهر

۱ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلُوَنَكُمْ اللَّهُ بَشِيءًا مِّنَ الصِّدِّ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ ... (مائده/ ۹۵).

۲ - وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ... (بقره/ ۱۲۵).

۳ - Sociometrics

۴ - Self-evaluations

۵ - Testing others

ساختارها، شعارهای غالب و علنی شفاهی و کتبی، دیوار نویسی‌ها، تندیس‌های میادین و چهار راه‌ها، مقدر وقف و موارد مصرف موقوفات و...، مراجعه کرده و آن را در قالب اعداد و ارقام در آورده و مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم و کم و کیف دینی بودن جامعه را تشخیص دهیم؛ در این گونه شاخص‌ها فقط لازم است که اسلامی بودن یا نبودن آن شاخص را معلوم سازیم؛ به عنوان مثال ممکن است کسی معتقد باشد که رفتارهای حمایتی^۱ عام، شاخص دینی نیست، بلکه اعم است. یا زیارت اهل قبور، به غلط یک رفتار دینی تلقی شده است؛ اگر معلوم ساختیم که این شاخص، دینی است و افراد جامعه هم آن را به عنوان رفتار دینی انجام می‌دهند، آنگاه مجازیم آن را در سنجش دینداری جامعه، مورد استفاده قرار دهیم. این نوع سنجش به لحاظ روش‌شناختی^۲ مشکلی ندارد، لکن دقت کافی و کامل دین‌سنجی در آن وجود ندارد، جامع و مانع نیست. همان بخش و همان شاخص را نشان می‌دهد، و یک نگاه مقایسه‌ای هنجار مرجع را برای ما فراهم می‌سازد. می‌شود جامعه‌ای را با جامعه‌ای دیگر، یا یک جامعه را در مقاطع زمانی متفاوت با خودش مقایسه کرد؛ اما نمی‌توان گفت این جامعه با ایده‌آل اسلامی چه مقدار فاصله دارد. به عبارت دیگر این مقیاس، فاصله‌ای است (دلور، ۱۳۷۱)، صفر مطلق ندارد، نقطه برش ندارد.

ب) دیگرسنجی: پرسشنامه‌هایی براساس محتوای دینی به شکل مقیاس لیکرت^۳ بسازیم که از گزاره‌های شخصی (به شکل متکلم وحده) تشکیل شده است و فرد با پر کردن آن، خود را برای آزمونگر، به گونه‌ای توصیف می‌کند که خود صلاح می‌داند و از این طریق خود را در معرض داوری دیگران قرار می‌دهد؛ البته با نگاه اولیه به نظر می‌رسد که این نوع سنجش، خیلی ذهنی^۴ باشد و «سوگیری خدمت به خود»^۵ در آن حضور داشته باشد، اما با دقت‌های روان‌سنجی می‌توان از ذهنی بودن آن کاست و بر عینیت آن افزود؛

ج) خودسنجی: براساس شاخص‌ها و معیارهای دینی، می‌توان یک خودسنجی درونی انجام داد؛ می‌شود پرسشنامه‌ای ساخت که فرد را در معرض داوری خودش قرار دهد، بدون اینکه هیچ فرد دیگری در جریان قرار بگیرد؛ برای مثال، قرآن می‌فرماید: «بگو ای یهودیان اگر گمان می‌کنید که فقط شما دوستان خدائید، نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید» و...؛ این گونه شاخص‌ها در آیات و روایات اسلامی فراوان است، و هر فردی را با چهره درونی خودش مواجه می‌کند و به او می‌فهماند که در چه درجه‌ای از دین‌داری قرار دارد؛ بسیاری از صفات اخلاقی مثل ریا، حسد، عجب... و طرف مقابل آنها، از این نوع است؛ در کتب اخلاقی، بسیاری از معیارهای تشخیص و راه‌های درمان هم بیان شده است. می‌توانیم این گونه پرسشنامه‌ها را مبتنی بر آیات و روایات بسازیم و برای خودسنجی درونی در باب مفاهیم دینی از آن استفاده کنیم. تاکنون هیچ نمونه‌ای از این گونه پرسشنامه‌ها در بررسی مفاهیم دینی درونی، ساخته نشده است. خودسنجی و دیگرسنجی را از دیدگاه قرآن، با تفصیل بیشتری بررسی خواهیم کرد.

^۱- Prosocial behaviors

^۲- Methodologic

^۳- Likert scale

^۴- Subjective

^۵- The self-serving bias

^۶ - قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (جمعه / ۷).

الف: خود سنجی

آیاتی که دلالت بر خود سنجی دارد، به دو سطح متفاوت اشاره دارند. یک سطح آن است که افراد ممکن است خودشان هم اطلاع نداشته باشند، بلکه نسبت به آن ناهشیار^۱ باشند؛ به عبارت دیگر، به عنوان مثال، به ظاهر نمی‌خواهند دروغ بگویند و خیال می‌کنند راست گفته‌اند، اما خداوند یک معیار و مقیاس به آنها می‌دهد که اگر می‌خواهید راست و دروغ سخنان خودتان را بفهمید، بر اساس این معیار، رفتارتان را بررسی کنید. در این قسم از آیات، خداوند آنها را به صورت واقعی به درون خودشان ارجاع می‌دهد، آنها را به فکر و می‌دارد، و البته نتیجه نهائی آن، اتمام حجت هم هست. سطح دوم عبارت است از آنچه خود افراد از وضعیت خود، آگاه و نسبت به آن هشیار^۲ یا نیمه هشیار^۳ هستند، اما به لحاظ منافع، امیال و انگیزه‌های خاص خودشان، آن را به طور مکرر مخفی می‌کنند و شاید آرام آرام خودشان هم دروغ خود را باور می‌کنند؛ خداوند در اینگونه آیات در واقع با آنها اتمام حجت می‌کند؛ این گونه سخن گفتن خداوند، در واقع ارائه استدلال‌های جدید و متعدد است که هم فرد را به درون خودش ارجاع می‌دهد و غبار انگیزه‌های ناصحیح را به کناری می‌زند، و هم برای دیگران روشنگری و راهنمایی را به دنبال دارد.

الف- (۱) خود سنجی در سطح ناهشیار و بیدارگری وجدان

یکی از راه‌هایی که مؤمنان می‌توانند به سنجش خود بپردازند، مراجعه به درون خود است. خداوند معیارهائی را به افراد ارائه می‌کند که بتوانند صدق و کذب ایمانی خودشان را به صورت ملموس دریافت کنند. این گروه از آیات اگر چه شأن نزول خاصی داشته است، اما هم اکنون برای ما هم گویا است. با این آیات می‌توانیم هشیار و ناهشیار خود را بیشتر بکاویم، به عنوان مثال، اگر من در عمق وجودم معتقدم که کارهایم خوب بوده است و اگر هم اکنون بمیرم، در نزد خداوند متعال جای دارم، پس باید نتیجه‌اش این باشد که از مرگ هراسی نداشته باشم، بلکه تمنای مرگ داشته باشم و اگر این گونه نیستم، بر اساس این آیه باید به خودم باز گردم و ببینم اشکال کار در کجا است.

خداوند به پیروان موسی (ع) گفت دستوراتی را که به شما دادیم، محکم بگیرید و درست بشنوید، آنها گفتند «شنیدیم ولی مخالفت کردیم و دل‌های آنها به خاطر کفرشان با محبت گوساله آمیخته شد...»^۴، آنان گمان می‌کردند که خداوند با آنها قرابت دارد و آنها را بیشتر از دیگران دوست دارد، آنگاه خداوند می‌فرماید ای موسی به اینها بگو «اگر چنان که مدعی هستید، سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست، نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید»^۵.

در جای دیگر راجع به رزمندگانی که در مسیر جبهه جنگ هستند و درجه اطاعت پذیری آنها از فرمانده شان، می‌فرماید: «و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد و) سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شما را با یک نهر آب آزمایش می‌کند، آنها که (به هنگام تشنگی) از آن بنوشند از من نیستند و آنها که به جز یک پیمانه با دست خود بیشتر از آن نخورند از من هستند، پس جز

^۱- Unconscious

^۲- Conscious

^۳- Preconscious

^۴ - خَدُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بَسْمًا تَأْتُرْكُم بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره/ ۹۴).

^۵ - قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره/ ۹۵).

عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند...^۱؛ پس اطاعت پذیری از رهبر الهی هم یکی از معیارهای خودسنجی دینی است.

نمونه قرآنی دیگر این است که یهود و نصارا هر دو مدعی بودند که فرزند خدا و دوستان خاص خداوند هستند، خداوند به پیامبر می‌فرماید «به آنها بگو پس چرا خداوند شما را به خاطر گناهانتان عذاب می‌کند؟ بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتی که آفریده است^۲» گویا این گونه آیات، انسان را با یک «ناهماهنگی شناختی^۳» مواجه می‌کند تا به دنبال هماهنگی بگردند و از این رهگذر خودشان را به صورت واقعی‌تر بشناسند؛ یهود و نصارا هم در دین خودتان معتقد به عذاب الهی هستند، این آیه می‌گوید اگر شما فرزند خدا و دوست خاص خداوند هستید، پس چرا شما را در روز قیامت عذاب می‌کند؟ پس معلوم می‌شود که شما هم مثل بقیه انسان‌ها بنده خداوند هستید و نسبت یکسان با خداوند دارید.

قرآن به مشرکان می‌فرماید «اگر راست می‌گوئید، به من خبر دهید که اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود) غیر خدا را می‌خوانید؟^۴» این آیه ما را به سطح نیمه-هشیار و ناهشیارمان سوق می‌دهند و گوشه‌ای از آن را برایمان آشکار می‌سازد و از این طریق موجب می‌شود به انگیزه‌های عمیق‌تر خود توجه کنیم.

خداوند به کافران می‌فرماید «پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد، (توانائی بازگرداندن آن را ندارید؟) و در آن حال فقط نظاره می‌کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست)؟...، پس روح را بازگردانید اگر راست می‌گوئید^۵. انسان وقتی به خودش مراجعه می‌کند به ضعف عمیق خودش در برابر پروردگار پی می‌برد.

حضرت ابراهیم بت پرستان را به درون خودشان ارجاع داده و وجدان آنها را بیدار می‌کند؛ به آنان می‌گوید: چگونه من از بت‌های (خدایان خیالی) شما بترسم؟ در حالی که شما که بدون هیچ دلیلی برای خدا همثائی قرار داده‌اید، نمی‌ترسید؛ اگر می‌دانید، (راست بگوئید) کدام یک از این دو دسته (بت پرستان و خدا پرستان) شایسته‌تر به ایمنی (از مجازات) هستند؟ این آیه مخالفان را به خودشان برمی‌گرداند و مقایسه بین خدای راستین و خدایان دروغین آنها را از خودشان می‌خواهد.

حضرت ابراهیم (ع) در روزی که به رسم عمومی، مردم از خانه و دیار بیرون می‌روند به بتخانه رفته و بت‌ها را می‌شکنند، وقتی مردم برمی‌گردند و وضع را آن‌گونه می‌بینند، پی‌گیر می‌شوند که چه کسی این کار را کرده است و سرنخ‌ها، آنها را به حضرت ابراهیم می‌رساند، «(هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند) گفتند تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای ای ابراهیم؟ گفت بلکه این کار را بت بزرگ انجام داده است، اگر آنها سخن می‌گویند از خودشان بپرسید؛ آنها به وجدان خویش باز گشتند و (به خود) گفتند: حقا که شما ستم‌گرید!

۱ - فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ... (بقره / ۲۵۰)

۲ - وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (مائده / ۱۹).

۳ - Cognitive Dissonance

۴ - قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (انعام / ۴۱).

۵ - فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (واقعه / ۸۴) وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (۸۵) ... تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (واقعه / ۸۸).

۶ - وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَسْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (انعام / ۸۲).

سپس سرهایشان واژگون شد و گفتند تو می دانی که اینها سخن نمی گویند»^۱.

یکی از راه‌های تشخیص ایمان این است که فرد با شنیدن نام خداوند چه عکس‌العملی از خود نشان می‌دهد؛ قرآن می‌فرماید «هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، مشمئز (و متنفر) می‌شود اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند»^۲. اگر کسی با شنیدن نام خداوند و یگانگی او، قلبش مشمئز و متنفر می‌شود این نشانه عدم ایمان است. چه بسا خود فرد هم در ابتدا نتواند این حالت را به وضوح در خودش لمس کند، اما آنگاه که قرآن یادآوری می‌کند و از افراد می‌پرسد، می‌توانند به درون خود تأمل و دقتی دوباره داشته باشند.

یکی از راه‌های خودسنجی دینی این است که به عکس‌العمل فرد به آیات الهی توجه شود، با آمدن آیات الهی اگر ایمان فرد اضافه می‌شود، خوب است و اگر بر پلیدی دل او اضافه می‌شود، بیمار است. خداوند می‌فرماید «... اما کسانی که ایمان آوردند بر ایمانشان افزود و آنها (به فضل و رحمت الهی) خوشحال هستند، و اما آنها که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزود...»^۳

در بعضی آیات، خداوند صفاتی را به مؤمنان و گاهی به کافران یا منافقان نسبت می‌دهد و بین آن صفات با بعضی از رفتارهای اختیاری آنها هم‌بندی برقرار می‌کند، از این «هم‌بندی»^۴ به طور غیرمستقیم، یک امکان خودسنجی برای ما فراهم می‌شود. به عنوان مثال، می‌فرماید «آنها که ایمان آوردند و یهود و صائبان و مسیحیان، هرگاه به خداوند یگانه و روز جزا ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنها است و نه غمگین خواهند شد»^۵. از این آیه شریفه ظاهراً یک هم‌بستگی منفی بین «ایمان» و «حزن و خوف» استنباط می‌شود، یعنی هر قدر ایمانشان بیشتر شود، از حزن و خوفشان کاسته می‌شود؟ بنابر این اگر کسی خوف و حزن زیادی در خود می‌بیند، شاید بتواند ضعف ایمان خودش را نتیجه بگیرد و بر عکس، اگر کسی در موقعیت‌های حساس و خطرناک، خوف و حزن ندارد، یا بسیار کم دارد، می‌شود آن را به ایمان بیشتر او نسبت داد.

الف- (۲) خودسنجی هشیار و استدلالی:

کسانی که به خداوند افتراء می‌بستند که خداوند فرزند دارد و ملائکه را مؤنث آفریده است و دختران را بر پسران ترجیح داده است و... قرآن به آنها می‌گوید، «شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟ شما دلیل روشنی در این باره دارید؟ کتاب تان را بیاورید اگر راست می‌گوئید»^۶. این آیه شریفه آنها را به خودشان ارجاع می‌دهد و اعلان رسمی می‌کند که دیگران هم بدانند؛ به آنها می‌گوید شما بر حق

^۱ - قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۳) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطَفِقُونَ (۶۴) فَارْجِعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۵) ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطَفِقُونَ (انبیاء / ۶۶).

^۲ - وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (زمر / ۴۶).

^۳ - ... فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَأَدَتْهُمْ إِيمَانُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَرَأَدَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ ... (توبه / ۱۲۵).

^۴ - Coincidence

^۵ - إِنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (مائده / ۷۰).

^۶ - فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ (صافات / ۱۵۰) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۱) ... أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۴) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۵) أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۶) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ (۱۵۷) فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (صافات / ۱۵۸).

نیستید، اگر فکر می‌کنید برحقید، کتاب تان را بیاورید.

در جای دیگر خداوند به پیامبرش می‌فرماید «هنگامی که منافقان نزد تو آیند می‌گویند: ما شهادت می‌دهیم که یقیناً تو رسول خدائی، خداوند می‌داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می‌دهند که منافقان دروغ‌گو هستند (و به گفته خود ایمان ندارند).^۱ در این آیات قرآن با منافقان اتمام حجت می‌کند، وضعیت درونی آنها را به خودشان اعلام می‌کند و برایشان نوعی خودسنجی را فراهم می‌آورد.

در موردی دیگر می‌فرماید «آنهایی را که غیر از خدا می‌خوانید، (و پرستش می‌کنید)، بندگانی هم‌چون خود شما هستند؛ آنها را بخوانید و اگر راست می‌گوئید، آنها نیز باید به شما پاسخ بدهند (و تقاضایتان را برآورند)؛^۲ اما همین که می‌بینید کاری از دست آنها بر نمی‌آید و خواسته شما را اجابت نمی‌کنند، بدانید که آنها خدا نیستند؛ این استجابت یا عدم استجابت دعا، الزاماً یک امر درونی و شخصی نیست. وقتی از معبودهای خودشان، مطلبی را می‌خواهند، هشیار هستند که کاری از دست آن معبودهای دروغین بر نمی‌آید، اما لازم است که حجت بر آنها تمام شود.

در موردی دیگر، خداوند راجع به منکران نقل می‌کند که می‌گفتند «خدا از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا این معجزه خاص (دادن قربانی توسط آن پیامبر و خورده شدن آن قربانی توسط صاعقه آسمانی) را بیاورد، ای پیامبر به آنها بگو قبلاً پیامبرانی آمدند که دلایلی روشن و آنچه را گفتید آوردند، پس چرا آنان را به قتل رساندید اگر راست می‌گوئید»^۳. اینان خودشان به خطای خود هشیار هستند، می‌دانند و عمل نمی‌کنند، بلکه دنبال بهانه می‌گردند. این بیان و استدلال قرآن برای اتمام حجت است.

گاهی خداوند داشتن یا نداشتن صفات یا قدرت انجام کاری را نشان از صحت یا بطلان ادعا می‌داند؛ بنابراین این اگر بتوانیم معلوم سازیم که چه کسی آن صفت و قدرت را دارد و چه کسی ندارد، در واقع معلوم ساخته ایم که چه کسی درست گفته و چه کسی سخن باطل گفته است؛ و این نوعی سنجش است که قابلیت ارائه بیرونی و عینی هم دارد؛ به عنوان مثال، خداوند به بت پرستان می‌گوید «آیا (آن بت‌ها لا اقل همانند خود شما) پاهائی دارند که با آن راه بروند؟ یا دست هائی دارند که با آن چیزی را بگیرند؟ (و کاری را انجام دهند؟) یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟ یا گوش هائی دارند که با آن بشنوند؟ (نه هرگز، هیچ کدام)، بگو (اکنون که چنین است)، بت‌های خویش را که شریک خد قرار داده اید، (برضد من) بخوانید، و برای من نقشه بکشید و لحظه ای مهلت ندهید، (تا بدانید که کاری از آنها ساخته نیست).^۴ این استدلال نیز یک خودسنجی است که بیشتر معنای اتمام حجت را می‌رساند، چرا که آنها خودشان می‌دانستند و می‌دیدند که بت‌های آنها دست و پا و چشم و گوش ندارند و کاری از آنها ساخته نیست.

خداوند برای کسانی که کفر می‌ورزند و رفتار زشت انجام می‌دهند، کارها و قدرت خودش را به رخ آنها می‌کشد، می‌گوید آسمان و زمین را چه کسی آفرید؟ باران را چه کسی از آسمان نازل کرد و با آن باغ‌های

۱- إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (۲) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ... (منافقون / ۳).

۲- إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أُمْتَأَلِكُمْ فَاذْعُوبَهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (اعراف / ۱۹۵).

۳- الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ أَلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَاللَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (آل عمران / ۱۸۴).

۴- أَلَمْ يَأْتِ الْيَهُودَ بِنُورٍ بَيِّنٍ قَالُوا لَوْلَا جَاءَهُمْ نَبَأٌ مِنْ رَبِّكَ إِذْ جَاءَهُمْ نَبَأُ الْيَهُودِ أَنَّ رَسُولَهُمْ جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَاللَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (آل عمران / ۱۸۴).

شادی آفرین را به وجود آورد؟ چه کسی زمین و نهرها و کوه ها و... را اینگونه قرار داد؟ چه کسی به وقت اضطراب و دعای به درگاهش شما را اجابت می کند؟ چه کسی شما را در تاریکی های دریا و خشکی هدایت می کند و بادها را می فرستد؟ چه کسی برای اولین بار شما را خلق کرد و دوباره خلق می کند؟ بعد از این همه سؤال، آنگاه می گوید، اگر شما راست می گوئید و برهانی دارید، آن را بیاورید.^۱ این نیز افراد را با خودشان مواجهه می دهد و یک خودشناسی برایشان حاصل می کند که ضعیفند، و بنده خدایند و کاری از آنها ساخته نیست.

از بعضی آیات استفاده می شود که خداوند به گونه ای آزمایش آنها را ادامه خواهد داد که نه فقط خود افراد از نتیجه این آزمایش ها باخبر می شوند و آن را درک می کنند و یک خودسنجی برایشان حاصل می شود، بلکه اصولاً نمود بیرونی و اجتماعی هم پیدا می کند، یعنی صفوف و گروه بندی افراد از هم جدا می شود و افراد دیگر امکان مخفی کاری ندارند، بلکه مؤمنان به طور آشکار در یک صف و کافران به طور آشکار در صفی دیگر قرار می گیرند و خداوند به آنها دستور می دهد که خودشان و محاسباتشان را بر آن اساس اصلاح کنند. «آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می شوید در حالی که خداوند هنوز کسانی را از شما که جهاد کردند و غیر خدا و رسول و مؤمنان را محرم اسرار خویش قرار ندادند، (از دیگران) مشخص نساخته است؟ (باید آزمون شوید و صفوف از هم جدا شوند)^۲. این هم خودسنجی از نوع هشیار و اتمام حجت است.

ب: دیگر سنجی

بعضی از آیات و روایات و آموزه های اسلامی، اشاره ای دارند به اینکه درجات دینداری و قوت و ضعف اسلام و ایمان افراد، توسط افراد دیگر هم می تواند به محک زده و سنجیده شود. دیگرسنجی نیز به دو صورت کلی ممکن است صورت پذیرد. ۱. دیگرسنجی بین فردی، که به صورت های مختلف صورت می پذیرد. ۲. دیگرسنجی عمومی (سنجش میدانی)^۳؛ برای هر یک از دو نوع، نمونه هایی ذکر می شود.

دیگرسنجی بین فردی:

یک از دستورات دینی که مسلمانان در جامعه اسلامی دارند و از آن استفاده می کنند، عبارت است از امر به معروف و نهی از منکر^۴. به واسطه این قانون که در بین مسلمانان وجود دارد و به آن عمل می کنند، خداوند آنها را بهترین امت ها نامیده است^۵. بر اساس این قانون، هر کدام از مسلمانان متوجه بشوند که مسلمان دیگری از اعمال مثبت و ارزشمند اسلامی فاصله گرفته یا به اعمال منفی و ضد ارزش اسلامی نزدیک شده است، به او در مراحل مختلف و به اشکال مختلف یادآوری می کنند و تلاش می کنند که او را از کارهای ناپسند دور کنند و به کارهای پسندیده نزدیک سازند. تشریح این قانون از طرف خداوند نشان دهنده این معنی است که تشخیص «خوب یا بد بودن» بسیاری از اعمال توسط دیگر مسلمانان ممکن است؛ و نه تنها امکان دارد بلکه مسلمانان موظف هستند که هرگاه در رفتار یکدیگر، رفتارهای مثبت یا منفی ای را نظاره

۱ - ...، اَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُهَا وَمَنْ يَرِزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَهًا مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (نمل / ۶۵ - ۶۱).

۲ - أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً ... (توبه / ۱۶).

۳ - Survey research

۴ - وَتُكِّنْ مِنْكُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران / ۱۰۵).

۵ - كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (آل عمران / ۱۱۱).

کردند، آن را با خط کش اسلام بسنجند و در صورت لزوم اقدام به اصلاح کنند. بر این اساس، امر به معروف و نهی از منکر با سنجش اسلامی، ارتباط روشنی دارد؛ به عبارت دیگر اگر تشخیص خوب و بد رفتارهای فرد، برای دیگران امکان نداشت، اصولاً امر به معروف و نهی از منکر بی معنی می بود.

از طریق رفتار افراد می شود درون آنها را شناخت. رهبران دینی لازم است که در موقعیت های عملی در جامعه، بتوانند افراد و خوب و بد آنها را شناسائی کنند. در زمان پیامبر بعضی از افراد می آمدند و از پیامبر به عذری و بهانه ای اذن می خواستند که در جهاد شرکت نکنند، و پیامبر هم به افرادی اذن می داد؛ خداوند به پیامبرش می فرماید «خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش از آنکه راستگویان و دروغگویان را بشناسی، به آنها اجازه دادی؟! خوب بود صبر می کردی تا هر دو گروه خود را نشان دهند»^۱ از این آیه شریفه استفاده می شود که ۱. رهبران دینی می توانند از طریق رفتار، پیروان خود را بشناسند و صادق بودن و نبودنشان در دینداری را محک بزنند، ۲. این محک زدن و دقت و تأمل کردن لازم و صحیح است. ۳. ظاهراً همان طور که رهبران می-توانند رفتارهای خوب و بد افراد را تشخیص دهند، بقیه مردم هم در سطح اطلاعات خودشان می توانند دیگران را بشناسند و رده بندی کنند؛ اینها همه به نوعی به دیگر سنجی که مورد بحث ما است، ارتباط دارد. به عنوان مثال یکی از نشانه های مؤمنان به خدا و معاد، این است که برای ترک جهاد مالی و جانی از پیامبر اجازه نمی خواهند و عذر نمی آورند^۲، بلکه با اشتیاق اقدام می کنند، اما کسانی که ایمان ندارند و در قلب شان تردید راجع به خدا و معاد وجود دارد، به دنبال بهانه می گردند و عذر می آورند و از پیامبر اذن می خواهند که شرکت نکنند؛ اینگونه نشانه ها، امکان سنجش را فراهم می آورد^۳.

در اسلام پیروی از رهبر دینی - در اینجا پیامبر - بسیار مهم است، و این امر با اظهارات کلامی تنها ثابت نمی شود، بلکه افراد در عمل آزمایش می شوند، با ملاحظه رفتار افراد است که متابعت یا عدم متابعت، یا مقدار متابعت افراد از پیامبر، معلوم می شود، بنابر این، متابعت از رهبر دینی که عینی و اغلب قابل مشاهده است، نیز می تواند یک معیار برای سنجش دینی افراد باشد. خداوند می فرماید «... و ما آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی تنها برای این قرار دادیم که افرادی را که از پیامبر پیروی می کنند، از آنها که به عقب باز می گردند، مشخص شوند...»^۴. پس در اینجا، هم موضوع مورد سنجش دینی (پیروی از رهبر دینی) مطرح شده است، و هم روش سنجش آن (پذیرفتن قبله ای که پیامبر اعلام کرده و به سوی آن نماز خوانده است، ولو اینکه با یهودیان مشترک باشد).

دیگر سنجی عام (سنجش میدانی)

بعضی از مفاهیم قرآنی مثل ایمان، کفر، نفاق، تقوا، توکل،... مفاهیمی بسیط نیستند، بلکه مفاهیمی کلی هستند که هر کدام ممکن است ترکیبی از چند مفهوم جزئی تر باشند؛ و آن مفاهیم جزئی تر در واقع مؤلفه های آن مفهوم کلی هستند؛ بنابر این هر قدر آن مؤلفه ها بیشتر و قوی تر وجود داشته باشند و هر قدر

^۱ - عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (توبه / ۴۳).

^۲ - مؤمنان برای جهاد آنقدر اهمیت قائل هستند که حتی بعضی افراد، شب زفاف شان را پشت سر می گذارند و زود خودشان را به لشکر اسلام می رسانند (نمیدانم راجع به حنظله غسیل الملائکه در قرآن اشاره ای داریم؟)

^۳ - لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴) إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (توبه / ۴۵).

^۴ - ... وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ... (بقره / ۱۴۴).

ترکیب آن مؤلفه‌ها انسجام بیشتری را حاصل کند، آن مفهوم کلی در سطح بالاتری وجود پیدا می‌کند؛ بنابراین این از طریق سنجش آن اجزاء زمینه سنجش برای آن مفاهیم کلی نیز وجود دارد. این‌گونه سنجش در مفاهیم دینی، رواج بیشتری پیدا کرده است که در ابتدای فصل مورد اشاره قرار گرفت؛

به عنوان مثال می‌توان به مفهوم «حیات» توجه کرد. در بعضی آیات، علاوه بر حیات و موت زیست‌شناختی، یک موت و حیات معنوی برای انسان مطرح می‌شود که با ایمان همبستگی مثبت دارد، اما انطباق کامل با ایمان ندارد. دو مفهوم موت و حیات نیز متضایف هستند و نشانه‌ها و مؤلفه‌هایی دارند که باید از آیات دیگر قرآن استخراج شود؛ مثلاً به پیامبر(ص) می‌فرماید «تنها کسانی (دعوت تو را) می‌پذیرند که گوش شنوا دارند، اما مردگان (و آنها که روح انسانی را از دست داده‌اند)، خداوند آنها را در قیامت برمی‌انگیزد^۱». از ظاهر این آیه شریفه استفاده می‌شود که یکی از نشانه‌های حیات معنوی این است که گوش شنوا برای سخنان پیامبر داشته باشند. کسانی را که گوش شنوا برای سخنان پیامبر ندارند، مردگان می‌شمارد. وقتی با نگاهی جامع به قرآن می‌نگریم و تمام آیاتی را که به نوعی با حیات معنوی انسان مرتبط است، به صورت تفسیر قرآن به قرآن مورد دقت قرار می‌دهیم، ممکن است ده‌ها نشانه و پیامد برای حیات معنوی بیابیم و بر اساس آن یافته‌ها به خوبی بتوانیم یک آزمون بسازیم که با اجرای آن معلوم بشود چه کسی در چه درجه‌ای از حیات معنوی به سر می‌برد.

یکی دیگر از مفاهیم قرآنی که پیوستاری است و افزایش و کاهش می‌یابد، عبارت است از مفهوم هدایت؛ خداوند در یک آیه می‌فرماید «و اما کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و آثار شایسته‌ای که (از انسان) باقی می‌ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر و عاقبتش خوبتر است^۲» و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید، کسانی که راه هدایت را انتخاب کردند، خداوند نیر بر هدایتشان می‌افزاید^۳. به همین ترتیب، با مطالعه تفصیلی در آیات قرآن می‌توانیم شاخص‌ها و مؤلفه‌های «هدایت» را از دیدگاه قرآن استخراج کرده و بر اساس آن شاخص‌ها، آزمون برای «هدایت اسلامی» بسازیم و افراد و گروه‌ها با آن سنجیده بشوند.

ایمان نیز مفهومی پیوستاری است و افزایش و کاهش در آن راه دارد؛ بر اساس آنچه در آیات و روایات آمده است، ایمان باید هم در بُعد شناختی^۴ و هم در بُعد عاطفی^۵ و هم در بعد رفتاری^۶ انسان، خودش را نشان بدهد؛ و در هر بُعدش، ممکن است نشانه‌ها و شاخص‌های فراوانی برای آن در آیات قرآن بیان شده باشد؛ با به دست آوردن آن ابعاد و آن شاخص‌ها و بررسی دقیق آنها و معلوم ساختن جایگاه هر کدام و وزن نمره‌ای هر کدام از آنها، قادر می‌شویم که یک آزمون برای سنجش ایمان بسازیم.

از این‌گونه مفاهیم بسیار زیاد است و در موارد متعددی نیز توسط محققان اسلامی و روانشناسی، مورد سنجش و ابزارسازی قرار گرفته است؛ موارد متعددی از آن را در پیشینه و در فهرست منابع ذکر کردیم. لکن به نظر می‌رسد که دقت و توجهی دوباره و بیشتر لازم است تا در این حرکت بسیار مهم و اساسی، به خطائی

^۱ - إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (انعام / ۳۷).

^۲ - وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًا (مریم / ۷۷).

^۳ - وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (محمد / ۱۸).

^۴ - Cognitive

^۵ - Affective

^۶ - Behavioral

گرفتار نشویم. ما در ادامه، به نکاتی اشاره می‌کنیم که در ساختن یک آزمون اسلامی باید مورد توجه قرار بگیرد، و در انتها نیز به بعضی از محدودیت‌ها اشاره خواهیم کرد.

نکات مهم در ساخت یک مقیاس دینی

آزمون‌های دینی در اموری مثل «هنجار مرجع» یا «معیار مرجع» بودن، و «توصیفی»^۱ یا «تجویزی»^۲ بودن، مراحل ساخت و بدست آوردن «روائی محتوائی»^۳، «محدودیت‌ها»، و بعضی ویژگی‌های دیگر با آزمون‌های غیردینی تفاوت دارند، و در اموری مثل «روائی صوری»^۴، «دقت‌های اجرائی»، «پایائی سنجی»^۵ آزمون و مؤلفه‌ها (الفای کرونباخ)^۶، «ضرورت و کیفیت انجام تحلیل عاملی»^۷، «استنباط‌های آماری از داده‌ها»، و... شبیه به هم هستند. به گوشه‌ای از این تفاوت‌ها اشاره می‌کنیم.

آزمون‌های «هنجار مرجع»^۸ و «معیار مرجع»^۹

برخلاف بسیاری از آزمون‌های روانشناختی، آزمون‌های دینی، معیار مرجع هستند، نه هنجار مرجع. آزمون معیار مرجع آن است که درستی پاسخ آزمودنی به سؤالات، از طریق یک معیار مشخص از پیش شناخته شده، معلوم می‌شود، در آزمون‌های دینی، معیار صحیح یا غلط بودن پاسخ‌ها، خود دین و آموزه‌های دینی است؛ اما در آزمون‌های هنجار مرجع، پاسخ از پیش معلوم شده‌ای وجود ندارد، بلکه خود آزمون (یا آزمون‌های مشابه) پس از اجرا شدن، یک شاخص آماری مثل میانگین را به عنوان معیار خوب و بد، ضعیف و قوی، یا درست و غلط به دست می‌دهد. نقطه‌ای را به عنوان نقطه برش معرفی می‌کند که پایین‌تر از آن و بالاتر از آن حکم متفاوتی دارد. این دو نوع آزمون در هدف‌گذاری اولیه، کیفیت ساخت و در تفسیر نتایج متفاوت می‌شوند. آزمون «هنجار مرجع» به دنبال این است که معلوم سازد یک آزمودنی، یا گروه نمونه چه مقدار با هنجارهای اجتماعی و وضعیت متعارف موجود هماهنگی و قرابت دارد؛ اما آزمون «معیار مرجع» به دنبال این است که معلوم سازد یک آزمودنی چه مقدار با معیار تعریف شده خاصی که مورد نظر است، قرابت و هماهنگی دارد؛ آن معیار، هر نوع معیاری ممکن است باشد، مثل دین اسلام، قانون اساسی، مقررات مشخص شده از طرف یک شرکت تجاری، یا... بر این اساس به نظر می‌رسد که آزمون‌های دینی، معیار مرجع هستند؛ برای ساختن آزمون «جهت‌گیری مذهبی»، معیارهای مذهبی بودن، ابعاد آن، شدت وضعف آن و... را باید از متون دینی به دست آوریم و آن را تبدیل به یک آزمون کنیم؛ آنگاه با اجرای آن بر روی آزمودنی‌ها معلوم می‌شود که کدام آزمودنی، چه مقدار جهت‌گیری‌هایش مذهبی است یا غیر مذهبی؛ برای ساختن آزمون «سبک زندگی اسلامی»، سبک زندگی دستور داده شده توسط اسلام، ابعاد آن، ارزش نمره‌ای هر کدام از آن ابعاد و...

^۱- Descriptive

^۲- Prescriptive

^۳- Content validity

^۴- Face validity

^۵- Test reliability

^۶- Cronbach alpha

^۷- Factor analysis

^۸- Norm- referenced

^۹- Criterion - referenced

از متون اسلامی شناسائی شده و استخراج می شوند و بر اساس آنها آزمونی ساخته می شود؛ آنگاه با اجرای آن آزمون معلوم می شود که کدام آزمودنی، سبک زندگی اش بیشتر اسلامی است و کدام کمتر. به عنوان مثال، برای ساختن آزمون هدفمندی اسلامی، به متون اسلامی مراجعه شده، هدف گذاری های اسلام برای زندگی، رده های مختلف اهداف که در طول یا عرض هم هستند، ترتیب و جایگاه هر کدام از آن اهداف، کلی و جزئی، اصل و فرع، و اهم و مهم هر کدام از آنها از دیدگاه اسلام معلوم می شود و بر اساس آن یک آزمون ساخته می شود. بدیهی است که وزن نمره ای سوالات یکسان نیست، که در به دست آوردن روائی محتوایی باید به آن توجه ویژه بشود. آنگاه با اجرای چنین آزمونی معلوم می شود که کدام آزمودنی، به لحاظ هدفمندی زندگی اش با اسلام انطباق و قرابت بیشتر دارد و کدام کمتر. همه آزمون های اسلامی دیگری که ساخته می شوند باید همین مسیر را طی کنند.

توصیفی یا تجویزی بودن

برخلاف آزمون های روانشناختی که توصیفی هستند و برای این ساخته شده اند که در یک موضوع خاص، وضعیت موجود فرد یا گروه را توصیف کنند، آزمون های دینی در مقام ساخت، تجویزی هستند و در مقام اجرا و استنباط، توصیفی. این آزمون ها از آنجا که معیار مرجع هستند، زیر بنای تجویزی دارند، به این معنی که معیار مورد نظر، در هر سؤال یک پشتوانه توصیه ای و تجویزی را دارد که بدون آن معیار، اصولاً آزمون معنا پیدا نمی کند. لکن قابل توجه است که همان آزمون دینی، پس از اینکه ساخته شد و به میدان اجرا کشیده شد، توصیفی می شود و وضعیت موجود دینداری متدینان و جایگاه آنان، نسبت به معیار مورد نظر را توصیف می کند. در هر صورت، آزمون دینی ای که در شکل گیری اولیه گویه هایش، مبتنی بر آموزه های دینی نباشد و از آن آموزه ها کشف و استخراج نشده باشد، به لحاظ «روائی محتوایی» قابل قبول نیست. و در بعضی از آزمون های ساخته شده این خطای استراتژیک وجود دارد.

مراحل و شیوه انجام ساخت یک آزمون معیار مرجع

برای ساختن آزمون اسلامی (معیار مرجع)، لازم است که مراحل مختلفی طی شود (گال و دیگران^۱، ۱۳۸۳). این مراحل به لحاظ نام گذاری، ترتیب و اهمیتی که هر کدام دارند، با آزمون های غیر دینی یکسان هستند، لکن دقت هائی که در هر مرحله لازم است، در بعضی مراحل متفاوت می شود با آزمون های غیر دینی، به عنوان مثال برای به دست آوردن روائی محتوایی، باید بیشترین دقت و تلاش بشود؛ از آنجا که بنا است آن آزمون، اسلامی تلقی بشود، باید تایید اسلام شناسان متعدد را به عنوان پشتوانه خود داشته باشد. مراحل مورد نظر عبارتند از: تعیین اهداف برای ساخت آزمون، مشخص کردن گروه های هدف، مطالعه متون دینی در باب آن مفهوم خاص، تبدیل یافته های دینی به جملات خبری شخصی، تفکیک گزاره ها و ساختاردهی به آزمون، آماده سازی دستورالعمل های اجرای آزمون برای آزمودنی و آزمونگر، بدست آوردن روائی محتوایی، بدست آوردن روائی صوری، ساختن کلید برای آزمون (کاپوانی، ۱۳۸۹). در یک آزمون دینی که معیار مرجع است، نقطه برش وجود ندارد، از نمره میانگین برای رد و قبولی نمرات، استفاده نمی شود. گویه های اولیه و خزانه سوالات را حق نداریم از جامعه و هنجارهای آن دریافت کنیم، بلکه باید به طور مستقیم از آموزه های اسلامی

^۱ - Joyce P. Gall. etal

دریافت کنیم.

محدودیت های آزمون های دینی

از آنجا که مفاهیم دینی مورد سنجش، امری عینی نیستند، بعضی از مقیاس های ساخته شده برای سنجش آنها، از دقت و کاربرد کافی برخوردار نیستند؛ چرا که ممکن است اولاً، بعضی از ابعاد مورد سنجش، برای خود فرد پاسخ دهنده (آزمودنی) هم ناهشیار باشند و مقیاس های موجود، فقط حیطه هشیار فرد را می سنجدند؛ ثانیاً، گاهی افراد تحت تأثیر سوگیری «خدمت به خود»، از ابراز ابعاد هشیار خود نیز سرباز می زنند و خلاف نگرش واقعی خویش پاسخ می دهند؛ ثالثاً نمی دانیم پاسخی که فرد می دهد، ریشه در کدام یک از حیطه های شناختی، عاطفی، یا آمادگی رفتاری فرد دارد؟ آزمونی مرکب و جامع مورد نیاز است که اولاً سه مؤلفه فوق نسبت به یک مفهوم دینی را به صورت جداگانه سنجش کند. ثانیاً در صورت امکان از روش های فراقکن^۱ نیز استفاده کند تا پاسخ ها، عکس العملی^۲ نباشد، ثالثاً نمره های به دست آمده از سه مؤلفه را بر روی یک مقیاس خطی، منطبق کند و وحدت بخشد. تاکنون چنین مقیاسی ایجاد نشده است.

محدودیت های روش شناختی:

الف) دین و دینداری سازه ای بسیط است اما در درون خود مشتمل است بر ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری؛ نمی شود در سنجش آن بر یک بعد تکیه کرد و ابعاد دیگر را نادیده، یا مغفول عنه پنداشت. اگر آزمون با نام های «دین سنجی»، «سنجش دینداری»، «جهت گیری مذهبی»، «نگرش سنج مذهبی» و امثال اینها که معنای عام دارند، نامیده بشود، باید به این سه بعد توجه کامل داشته باشد، و رعایت این نکته، امری است بسیار دقیق و مشکل و بسیاری از آزمون های دینی به آن توجه نکرده اند.

ب) دینداری، موضوعی است که افراد انگیزه پنهان کاری در آن را دارند چون با ارتباطات اجتماعی و منافع آنان پیوند دارد، بنابراین پاسخ دادن به سؤالات کاملاً صریح و مستقیم، ممکن است از دقت سنجش آن بکاهد. پس حتی المقدور باید از روش های غیرمستقیم استفاده بشود.

ج) حتی افرادی که صداقت کامل داشته باشند و به صورت خودآگاه انگیزه های جانبی را دخالت ندهند، باز هم نمی توان مطمئن بود که به صورت ناخودآگاه این کار را نکرده باشند. بنا براین، سنجش غیرمستقیم و حتی المقدور راه یابی به ناخود آگاه فرد مطلوب است.

محدودیت عرفی:

در عرف بعضی از متدینان، به خاطر قدسی بودن دین، نباید از پاسخ دادن به سؤالات و به طور کلی از کمی کردن آموزه های دینی استقبال کرد، لازمه این محدودیت این است که آزمونگر یا خود از متخصصان دینی و مورد اعتماد آنان باشد، یا توسط مجموعه ها و متخصصان دینی دیگری که مورد اعتماد هستند معرفی و حمایت شود.

محدودیت معرفتی:

اکثر آزمودنی ها، در پاسخدهی به آزمون های اسلامی، نوعی محدودیت معرفتی دارند که باعث می شود پاسخ های ناپخته بدهند، چرا که افراد معمولاً در خودشناسی و درون نگری قوت زیادی ندارند، بلکه بیشتر از

^۱- Projection

^۲- Reactive

بافت فرهنگی و ذهنی جامعه اثر می‌پذیرند، حتی ممکن است احساس‌ها و نگرش‌های دینی ویژه‌ای داشته باشند، اما ندانند آن را در قالب چه کلمات و جملاتی باید بیان کنند. این محدودیت با توضیحات کتبی در سربرگ آزمون و پاسخنامه و توضیحات شفاهی آزمونگر، خیلی کم‌رنگ‌تر می‌شود.

روانشناسی قرآنی <http://www.drkavyani.com>